

بررسی تطبیقی تخصیص عام توسط خبر واحد و تأثیر آن بر استنباط فروع فقهی از دیدگاه مذاهب اسلامی

حیات الله حقجو

۱ کارشناس ارشد تفسیر و حدیث و رییس دانشگاه جوزجان، افغانستان

* نویسنده مسئول: پوهنیا حیات الله حقجو

چکیده

بررسی تطبیقی تخصیص عام توسط خبر واحد و تأثیر آن بر استنباط فروع فقهی در مذاهب اسلامی از جمله موضوعات چالش برانگیز اصولی - حدیثی بوده که هر مذهب و فقیه در رابطه به آن دیدگاه و نظریات منحصر به فردی دارد. از این جهت است که بسیاری از اختلافات فروع فقهی طبق اصول هر مذهب از قاعده تخصیص عام ذریعه خبر واحد تراوش و استنباط شده است. بعد از بررسی و پژوهش بین المذهبی در این موضوع به این نتیجه رسیدم که در بخش تخصیص عام توسط خبر واحد بیشتر حنفیان حکم بر تخصیص عام توسط خبر واحد که ظنی است ننمودند چونکه عام قطعی الثبوت ولی بعد از تخصیص توسط دلیل قطعی آن را اجازه دادند، جمهور اهل سنت قایل به تخصیص عام توسط خبر واحد اند و از دید آنان عام ظنی است و درست که با خبر واحد تخصیص شود و امامیه در این مورد نظریات متفاوت را ارائه کردند و دیدگاه مشهور و اکثر قایل به جواز تخصیص اند بنابراین طبق هر مذهب از این قاعده فروع فقهی زیادی استنباط و استخراج شده است. در این پژوهش ابتدا به مفهوم شناسی و تعریف عام و خاص پرداخته شده، بعد به بررسی بین المذهبی تخصیص عام توسط خبر واحد و فروع فقهی که طبق هر مذهب از آن تراوش و استنباط می گردد پرداخته شده است. در حقیقت این تحقیق خارج نمودن علم اصول فقه از جنبه نظری به جنبه های علمی عملی و تطبیقی بین المذهبی است.

واژگان کلیدی: تخصیص عام، خبر واحد، تأثیر اختلافات اصولی، فروع فقهی، مذاهب اسلامی

مقدمه

علم اصول فقه جایگاه رفیع و منزلت انکارناپذیری در بین علوم شرعی دارد چون که این علم روش و اسلوب استنباط و استخراج احکام را از نصوص شرعی، چگونگی الحاق فروع بر اصول و تفسیر آن‌ها بر نظایرشان را بیان می‌دارد. بعد از گذشت سیزده قرن از تدوین این علم نیازمندی‌های جامعه بشری و انسان‌ها به این علم از گذشته بیش‌تر شده حتا در بعضی از دانشگاه‌های بین‌المللی غیر کشورهای اسلامی به دانشکده حقوق و علوم سیاسی به شکل تخصصی و همه‌جانبه تدریس می‌گردد. سبب بیش‌تر شدن نیاز به این علم همانا بیش‌تر شدن مسائل و حوادث جدید در موارد مختلف است.

بررسی تطبیقی تخصیص عام توسط خبر واحد و تأثیر آن بر استنباط فروع فقهی شامل یکی از موارد ذیل است نخست عام که قطعا از آن اراده عموم لازم می‌گردد و آن عبارت از عامی است با آن قرینه عموم آمده و احتمال خصوص را نفی می‌کند دوم عام که از آن قطعا خصوص اراده می‌گردد. آن عبارت از عام دارای قرینه است که افاده عموم را نفی کرده و بیان میدارد که مراد از آن بعضی افرادش است نه همه ای افراد آن و دیگر مطلق عام است و آن عبارت از عامی است که دارای قرینه تخصیص و تعمیم نیست تا احتمال تخصیص عموم را داشته باشد، این نوع سوم مورد اختلاف فقهاء واقع شده آیا دلالتش بر تمام افرادش قطعی است یا ظنی؟ که از این اختلاف طبق هر مذهب اسلامی بسیاری از مسائل فروع فقهی تراوش نموده است که در این پژوهش با رویکرد فقهی-اصولی و با روش تحلیلی توصیفی و تطبیقی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

اهمیت و ضرورت تحقیق

اهمیت این موضوع را می‌توان در موارد ذیل خلاصه کرد.

- در روش و اسلوب بحث ایجاد اختصار و ساده گرداندن مسائل اصولی برای طالبان علم اصول در پژوهش صورت گرفته است.
- در تاریخ معاصر و عصر فناوری و زیاد شدن مسائل جدید فقهی در زندگی انسان‌ها و نیاز مردم به حکم شرعی لازم دارد که باید پیرامون قواعد اصولی که تخصیص عام توسط خبر واحد یکی از آنان است، تدقیق و تحقیق گردد تا حکم شرعی فروع فقهی در روشنی این قواعد در رابطه به مسائل جدید استخراج و استنباط گردند.
- همگام بودن شریعت اسلامی با پیشرفت‌های زمانی و مکانی و قابل اجرایی آن با پیشرفت‌های زندگی انسان‌ها لازم دارد که این مسائل با قواعد اصولی سازگار گردد.

پرسش‌های تحقیق

- ۱- بررسی تطبیقی تخصیص عام توسط خبر واحد و تأثیر آن بر استنباط فروع فقهی چیست؟
- ۲- فروع فقهی که از قاعده تخصیص عام توسط خبر واحد تراوش نموده کدام‌ها اند؟
- ۳- دیدگاه مذاهب اسلامی در رابطه با تخصیص عام توسط خبر واحد چیست؟

فرضیه‌های تحقیق**پاسخ به فرضیه‌ها**

۱. تخصیص عام توسط خبر واحد از قواعد مهمی اصولی است که تأثیر عمیقی بر تطبیقات و استنباطات فروع فقهی دارد.
۲. به نظر می‌رسد که بسیاری از فروع فقهی در همه‌ی مذاهب اسلامی متأثیر و تراوش از قاعده اصولی تخصیص عام توسط خبر واحد نموده است.
۳. ممکن و محتمل است که هر مذهب فقهی اسلامی در رابطه با تخصیص عام با خبر واحد دیدگاه خاص و منحصر به خود را داشته و بر اساس آن موارد زیادی از فروع فقهی را استنباط و استخراج کرده باشند.

پیشینه‌ی تحقیق

این تحقیق در نوع خودش جدید و بی‌پیشینه است، با توجه به این‌که موضوع "بررسی تطبیقی تخصیص عام توسط خبر واحد و تأثیر آن بر استنباط فروع فقهی از دیدگاه مذاهب اسلامی" حداقل با این روش و به‌صورت تطبیقی و شیوه خاصی که این پژوهش در پیش گرفته، تحقیق نشده است. هرچند تخصیص عام با خبر واحد و تأثیر آن بر استنباط فروع فقهی از آن تراوش نموده در منابع دست اول مذاهب پنجگانه پیرامون آن تصریحات زیادی شده و یا اینکه در مورد موضوع فوق‌الذکر مطابق هر مذهب در کتاب‌های مربوط به علم اصول فقه اشاراتی شده است، اما نظر به مطالعه و پژوهش که صورت گرفته است، به‌صورت جامع و تطبیقی میان مذاهب اسلامی کاری انجام نشده است. از این‌رو، لازم است که این موضوع با دقت و ژرف‌نگری بیش‌تری مورد تحقیق قرار بگیرد.

روش تحقیق

این پژوهش به روش مروری انجام شده است و آثار و منابع متعددی در این زمینه به عنوان داده‌های مورد مطالعه؛ ارزیابی شده است. چنان‌که در ابتدا آثار و منابع به عنوان آزمودنی‌ها جمع‌آوری شده اند. در مرحله دوم این داده‌ها در محور مقول‌های مطرح شده در این تحقیق مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفته اند.

ادبیات نظری تحقیق

در این قسمت به ارائه مفاهیم اساسی مطرح شده در ادبیات نظری این پژوهش پرداخته شده و دیدگاه‌های علمای این حوزه را در رابطه با هر یک از این مفاهیم مطرح‌شده مرور شده است تا فهم کلی از موضوع مورد مطالعه بدست آید.

تعریف عام

عام اسم فاعل مشتق از عموم به معنی شمول و احاطه است (معین، ۱۳۸۶، ۳۷۷). در اصطلاح اصولیان از عام تعریف‌های گوناگون و با تعبیر متفاوت ارائه شده است ولی همه باهم نزدیک‌اند. در این اینجا به برخی از آن‌ها اشاره خواهد شد.

۱. ابن سبکی: «العام لفظ يستغرق الصالح له» (عراقی، حجازی، ۹۸، ۱۴۲۵ هـ ق). عام لفظی است که همه‌ی افرادی را صلاحیت آن لفظ را در بگیرد.

۲. رازی: «العام هو لفظ المستغرق لجميع ما يصلح له بحسب وضع واحد» (زاری، ۱۴۱۸، ۳۰۹). عام عبارت از لفظی است دربرگیرنده همه‌ی آنچه می‌تواند به وضع واحد در بگیرد.

۳. صاحب اصول شاشی: «لفظ ينتظم جمعا من الافراد اما لفظا كقولنا مسلمون و اما معنی كقولنا من و ما» (شاشی، ۱۴۰۲، ۳). عام عبارت از لفظی است که تمام افراد خود را لفظاً مثل مسلمون و معنا مثل من و ما در بگیرد.

۴. عام عبارت از آن لفظی است که تمام افراد و مصادیقی که در تحت آن قرار دارند و این عنوان بر آن‌ها منطبق باشد شامل می‌گردد (محمدی، ۲۱۵).

خبر واحد

خبر واحد از جانب فقیهان اسلامی تعریف‌های مختلفی شده است ولی همه‌ی آن‌ها نزدیک به هم‌اند و در اینجا به نظر می‌رسد که جامع‌ترین تعریف، تعریف ذیل است.

خبر واحد عبارت از حدیثی است که از اول سند تا پایان آن یک یا دو و یا چند راوی آن را روایت کنند و شمار راویان در هر سه طبقه‌ی صحابه و تابعین و اتباع تابعین فاقد شروط تواتر باشد. قابل یادآوری است، بیشترین حجم سنت‌های روایت‌شده از پیامبر صلی الله علیه وسلم از همین نوع است؛ و حکم آن از نظر اکثر فقیهان «اهل سنت و امامیه» مفید ظن است نه یقین، عمل نمودن به آن در احکام واجب است ولی نه در مسائلی اعتقادی (زحیلی، ۴۵۵، ۴۵۴ و مظفر، ۱۳۷۵، ۶۹).

فروع فقهی

فقه در لغت: فهم، دانش، علم و حکمت را گفته‌اند خواه دقیق باشد یا سطحی (جوهری، ۱۴۰۷، ۹۳). چنانکه در این آیه آمده است (وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي) (طه، ۲۷) «از زبانم گره بگشای تا سختم را بدانند».

در اصطلاح شرع «العلم بالاحکام الشرعیة العملیة المكتسبة من ادلتها التفصیلیة» (زیدان، مطهری، ۱۹۹۹، ۲۷-۳۷). فقه عبارت از علم به احکام شرعی عملی مستنبط از ادله تفصیلی است. منظور از فروع فقهی عبارت از جزئیات فقهی است که از قواعد اصول مذاهب فقهی اسلامی تراوش و استنباط گردیده است.

مذاهب خمس

منظور از مذاهب خمس، مذاهب پنج‌گانه «چهار مذهب اهل سنت حنفی‌ها، شافعی، مالکی‌ها، حنبلی‌ها و امامیه» مشهور و مطرح جهان اسلام است.

تخصیص

تخصیص واژه عربی است در لغت به مفهوم خاص گردانیدن و ویژه نمودن چیزی به شی دیگری استعمال گردیده است (معین، ۱۳۸۶، ۸۲) ولی در اصطلاح هر مذهب مطابق نظر و اصل شان تعریف‌های متعددی نمودند که منشأ اختلاف نیز است در ذیل به آن‌ها اشاره خواهد شد.

انواع عام و بیان نوع که در آن اختلاف شده

پژوهشگر به خوبی میداند که صیغه‌های عام در قرآن کریم دارای سه نوع استعمال اند.

۱. عام که قطعا از آن اراده عموم لازم میگردد و آن عبارت از عامی است با آن قرینه عموم آمده و احتمال خصوص را نفی می‌کند. مانند این قول خداوند جل جلاله {وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا...} {مائده: ۷}. ترجمه: هیچ جنبنده ای در زمین نیست مگر این که روزی آن، بر عهده خدا است.. در این نوع عام قطعا به عموم دلالت دارد (شافعی، ۱۳۸۷، ۵۳).

۲. عامی که از آن قطعا خصوص اراده می‌گردد. آن عبارت از عام دارای قرینه است که افاده عموم را نفی کرده و بیان میدارد که مراد از آن بعض افراد است نه همه ای افراد آن. مانند این قول خداوند جل جلاله {..وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا...} {آل عمران: ۹۷}. ترجمه: و حج این خانه واجب الهی است بر کسانی که توانائی (مالی و بدنی) برای رفتن بدانجا را دارند. واژه "الناس" در این آیه مبارکه عام است و مراد به آن فقط انسانهای مکلف است و عقلا دیوانه و انسانهای غیر مکلف بیرون می‌گردند. و مانند این قول خداوند جل جلاله {مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ...} {توبه: ۱۲۰}. ترجمه: درست نیست که اهل مدینه و بادیه نشینان دوروبر آنان، از پیغمبر خدا جا بمانند (و در رکاب او به جهاد نروند، و در راه همان چیزی جان نوازند که او در راه آن جان می‌بازد). در این آیه اهل مدینه و بادیه نشینان دور و بر آن دو لفظ عام هستند و مراد به آنها تنها انسانهای توانمند است (شافعی، ۱۳۸۷، ۵۴).

۳. مطلق عام: آن عبارت از عامی است که دارای قرینه تخصیص و تعمیم نیست تا احتمال تخصیص عموم را داشته باشد. این نوع سوم مورد اختلاف فقهاء واقع شده آیا دلالتش بر تمام افرادش قطعی است یا ظنی؟

دیدگاه‌های فقیهان در دلالت عام بر افرادش

فقیهان مذاهب اسلامی اتفاق نظر دارند که دلالت خاص بر افرادش قطعی است اما در ارتباط به دلالت عام بر افرادش اختلاف کردند آیا قطعی است یا ظنی؟ به اختصار دیدگاهها را پیرامون آن بیان نموده و تاثیر این اختلافها بر فروع فقهی را نیز توضیح داده خواهد شد.

جمهور اهل سنت: شافعی‌ها، مالکی‌ها، حنبلی‌ها، و بعض از حنفی‌ها، مانند ابو منصور ماتریدی، مشایخ سمرقند: دلالت عام بر تمام افراد آن ظنی است نه قطعی و مفید و جوب عمل است اما مفید اعتقاد نیست.

دلایل جمهور

۱. به استقراء ثابت شده است که بسیاری از الفاظ عام تخصیص خورده است و این موضوع چنان رواج و عام شده که حتا به

قاعده تبدیل شده سر زبانها افتیده " مَا مِنْ عَامٍ إِلَّا وَقَدْ خُصَّ " (نمله، ۱۴۲۰، ۱۵۱۵). ترجمه: هیچ عامی نیست مگر آن که تخصصی دارد. از این جهت است عام با الفاظ چون "کل و اجمعین" بخاطر دفع احتمال تخصیص تاکید می گردد اگر اگر ورود احتمال نمی بود چرا تاکید می گردیده است.

۲. احتمال تخصیص در عام شبهه ای بسیار قوی است با وجود احتمال چنین شبهه نمیتوان دلالت عام را بر همه ای افرادش دلالت قطعی دانست. زمانیکه احتمال شبهه ثابت گردید قطعی بودن عام از بین میرود.

۳. صحابه کرام قرآن کریم را به واسطه خبر واحد تخصیص زده اند مثل تخصیص عموم آیه مبارکه {و احل لكم ما وراء ذلكم} {نساء: ۲۴}. ترجمه: آنچه جز اینها است برایتان حلال شده است. به حدیث {لَا تُنْكَحُ الْمَرْأَةُ عَلَى عَمَّتِهَا، وَلَا عَلَى خَالَتِهَا} (قزوینی، بیروت، ۱۴۱۹، ۶۲۱). ترجمه: زن را همراهی خاله و عمه اش نتوان در نکاح جمع کرد (اسنوی، قرافی، ۱۴۲۴)

فقیهان احناف: بیشتری حنفی ها، امام شاطبی مالکی مذهب بر این نظر اند که دلالت عام بر هر یک از افرادش قطعی است همانند خاص.

دلایل

اینها به دلایل استناد کردند از جمله گفته اند:

۱. اگر لفظ وضع بر معنای گردد عند الاطلاق آن معنا لازم و ثابت برای آن لفظ است مگر دلیلی بر خلاف آن ثابت گردد، و عموم از آن معنای است که وضع برای لفظ شده در نتیجه لازم و قععی است تا زمانیکه دلیل خاص بر خلاف آن موجود شود. مانند خاص بر مسمای خود که دلالتش قطعی است مگر دلیل مجاز ثابت گردد.

۲. احتمال تخصیص عام، احتمال ناشی از غیر دلیل است با قطعیت منافات ندارد همانطوریکه احتمال خاص برای مجاز با قطعیت منافی نیست. مانند این قول خداوند جل جلاله {الرَّائِيَةُ وَالرَّأْيِي وَالرَّأْيِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِئَةَ جَلْدَةٍ..} {نور: ۲}. ترجمه: هر یک از زن و مرد زناکار (مؤمن ، بالغ ، حر ، و ازدواج ناکرده) را صد تازیانه بزنید. شامل همه مردان و زنان زنا کار می گردد مگر مخصص تخصیص نماید. و همچنان این قول نیز بر آن مدعای احناف دلالت دارد: {وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا...} {بقره: ۲۳۴}. ترجمه: و کسانی که از شما (مردان) می میرند و همسرانی از پس خود به جای می گذارند..... که شامل تمام خانم های که شوهر هایشان فوت کرده می شود اعم از اینکه متوفی قبل از دخول و بعد از آن وفات کرده باشد (تفتازانی، انصاری لکتوری، ۱۴۲۳، ۴۰-۲۶۶).

۳. مجتهدین صحابه به الفاظ عام در مورد آنچه که این الفاظ بنا بر وضع در بر می گرفت "فراگیری" استدلال کردند و هیچ یکی در این کار به آنها اعتراض نکردند و این موضوع بمنزله اجماع از سوی آنان گردیده است (سرخسی، ج ۱، ۱۳۲).

دلایل فقیهان امامیه

در رابطه به حجت و عدم حجیت عام در افرادش بعد از تخصیص در بین فقیهان امامی اختلاف وجود دارد.

قول به حجیت عام نمودن که قول مشهور همین است به این معنی که عام در افراد باقی بخود ظهور و حجیت دارد بنابراین در مثال {کل ماء طائر...} ملاقی و غیر متغیر شامل عام بوده و حکم به پاک بودن آن می شود. علامه مظفر همین قول را ترجیح داده است.

۱. قول به تفصیل می باشد اگر مخصص متصل باشد در این صورت عام را از حجیت ساقط نمی کند اگر منفصل بود عام را از حجیت ساقط می نماید.

۲. برخلاف قول دوم است اگر مخصص منفصل باشد در این حالت عام حجیت دارد اگر از متصل باشد حجیت ندارد.

اگر استعمال عام مخصص، در ما بقی بعد از تخصیص حقیقی باشد حجیت عام در ما بقی ثابت می شود و اصلا نزاعی مطرح نمی شود چونکه لفظ در معنای حقیقی و موضوع له خود ظهور عرفی دارد و حجت می باشد. از این جهت قابل استدلال و استناد

است. و اگر استعمال عام در ما بقی بنحو مجاز باشد نزاع مزبور مطرح است و باید بررسی نمود که این استعمال مجازی اگر به سرحد ظهور باشد حجیت ثابت می‌شود و اگر به سرحد ظهور نباشد حجیت ثابت نمی‌شود (مظفر، ۱۳۸۶).

به نظر می‌رسد اعتبار عام در صورت است که هیچ ابهامی و اجمالی در مخصص وجود نداشته باشد، یعنی مفهوم و مصادیقی مخصص کاملاً معلوم و ظاهر است. در چنین فرضی هیچ مشکلی در عمل به وجود نخواهد آمد، چراکه به خوبی دانسته می‌شود که چه افراد و مصادیقی از شمول عام و خارج شده و یا در اصطلاح اصولی آن تخصیص خورده و چه افرادی در این شمول عام باقی است. در این صورت دلیل عام همانطوری که قبل از تخصیص دارای حجیت و اعتبار بود بعد از آن نیز دارای اعتبار است.

در بعضی موارد مخصص عام ابهام و دارد و فاقد صراحت است یا بهتر است گفته شود که اجمال دارد، این ابهام و اجمال سبب می‌شود که بعضی افراد بعد از تخصیص دانسته نشود که آیا هنوز از افراد عام در دائره حکم آن است یا نه؟ تفاوت نمیکند که اجمال برآمده از آشکار نبودن معنا و مفهوم مخصص باشد یعنی شبهه مفهومی و یا از تردید در مصادیق آن بوجود آمده باشد یعنی شبهه مصداقیه. اینجا نیاز به توضیح این نیست.

دلایل

آنچه را که برخی از فقیهان امامی در جواز عمل به عام مطرح نمودند:

۱. در حجیت و معتبر بودن عام هیچ مشکلی وجود ندارد. این عدم اشکال از مسلمات و اصاله العموم است.
۲. و آنچه که از اصحاب ائمه "ع" به ما رسیده است هنگام که از ائمه اخبار اخذ می‌نمودند جایز می‌دانستند که اخذ به عموم کنند (شیروانی، غرویان، ۱۳۸۳).

آن اختلافات که در دلالت عام متصور است

از اختلاف فقیهان در دلالت عام دو مسئله مهمی که تاثیر شگرفی در اختلافات فروع فقهی دارد خارج می‌گردد.

۱. آیا تخصیص عام قطعی الثبوت بواسطه دلیل ظنی مانند خبر واحد و قیاس جائز است؟
۲. اگر نص عام و نص خاص هر دو یک جا بیاید، هر یکی دلالت کند بر آنچه که غیر آن بر آن دلالت نکند در این صورت آیا بین این دو نص تعارض ثابت می‌گردد؟ در این مورد نظر فقیهان اسلامی را همراهی اختلاف شان در فروع فقهی بیان خواهیم نمود.

قاعده جواز تخصیص عام قعی الثبوت با دلیل ظنی

تخصیص عام در نزد جمهور به معنای قصر عام بر بعض افرادش است. به دلیل مستقل یا غیر مستقل، مقارن یا غیر مقارن. در حالیکه در نزد احناف تخصیص عام عبارت از قصر عام بر بعض افراد آن است بوسیله دلیل مستقل مقارن اگر دلیل مترافی و متاخر باشد نسخ است نه تخصیص.

دلایل قطعی الثبوت عبارت اند از قرآن، سنت متواتره، و سنت مشهور از دید احناف حکم متواتر را دارد (نسفی، ۳-۷). احناف گفتند: دلالت عام بر افرادش قطعی است بناء ابتداء تخصیص آن به دلیل ظنی درست نیست. مانند خبر واحد و قیاس نمیتوانند عام قطعی الثبوت و قطعی الدلالت قرآن و سنت متواتره و آنچه که در حکم متواتر است تخصیص نماید زیرا تخصیص در نزد احناف تغییر است، تغییر دهنده ای قطعی نباید ظنی باشد (ملا خسرو، ۱۳۲۱، ۳۵۳).

قول احناف را این روایت حضرت عمر رضی الله عنه تایید می‌نماید: { عَنْ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ كَانَ يَجْعَلُ لِلْمُطَلَّقَةِ ثَلَاثًا: السُّكْنَى وَالنَّفَقَةَ، فَقَالَتْ فَاطِمَةُ ابْنَةُ قَيْسٍ: طَلَّقَنِي زَوْجِي ثَلَاثًا، فَلَمْ يَجْعَلْ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَكْنَى وَلَا نَفَقَةً، فَقَالَ عُمَرُ: «لَا نَأْخُذُ بِقَوْلِ امْرَأَةٍ لَا نَدْرِي صَدَقَتْ أَمْ كَذَبَتْ، وَنَدَعُ كِتَابَ اللَّهِ» (بیهقی، ۱۴۲۴، ۴۷۳). ترجمه: از حضرت عمر رضی الله عنه ثابت است که برای زن سه طلاق شده خانه و نفقه قرار داده. قاطمه بنت قیس برای عمر رضی الله عنه گفت: شوهرم مرا سه طلاق داد، رسول الله صلی الله علیه وسلم برای خانه و نفقه تعیین نکرد سپس عمر رضی الله عنه فرمود: کتاب خدا جل جلاله {أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِّنْ وُجْدِكُمْ...}. {طلاق: ۶}. ترجمه: زنان مطلقه را در جایی سکونت دهید که خودتان در آنجا زندگی می‌کنید... {

را به حرف خانمی که نمیدانیم راست می گوید یا دروغ به یاد دارد یا فراموش کرده ترک کنیم. احناف می گویند حضرت عمر عام کتاب الله را به خبر واحد تخصیص نکرد. دلائل دیگر نیز دارند که اینجا جای بحث آن نیست.

جمهور: دلالت عام بر افراش ظنی است پس به خبر واحد و قیاس تخصیص آن درست است.

دلائل: صحابه کرام اجماع کردند بر تخصیص عام بواسطه خبر واحد حتا جمهور فقهاء این اجماع را بدون انکار نقل کردند. نظر به دلیل فوق این قول {وَأَحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ..} {النساء: ۲۴}. ترجمه: برای شما ازدواج با زنان دیگری جز اینان (یعنی جز زنان مؤمن حرام) حلال گشته است .. {خداوند جل جلاله را به حدیث را که ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده تخصیص زدند.} {لَا تُنكِحُ الْمَرْأَةَ عَلَى عَمَّتِهَا وَلَا عَلَى خَالَتِهَا} (زهري، ۱۹۶۸، ۲۸۶). ترجمه: زن همراهی عمه و وخاله اش در یک نکاح جمع نگردد.

آیه مبارکه {يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ..} {النساء: ۱۱}. ترجمه: خداوند درباره (ارث بردن) فرزندانان (و پدران و مادران) به شما فرمان می دهد و بر شما واجب می گرداند که (چون مُردید و دخترانی و پسرانی از خود به جای گذاشتید) بهره یک مرد به اندازه بهره دو زن است . را به حدیث {لَا يَرِثُ الْأَقَاتِلُ مِنَ الْمَقْتُولِ شَيْئًا} {دارمی، ۱۴۰۷، ۱۹۸۸}. ترجمه: قاتل چیزی میراث نمی گیرد. و به حدیث {لَا يَرِثُ الْكَافِرُ الْمُسْلِمَ، وَلَا يَرِثُ الْمُسْلِمُ الْكَافِرَ} {بیهقی، ۱۳۴۴، ۲۱۸}. ترجمه: کافر از مسلمان و مسلمان از کافر میراث نمی برد. و به حدیث که حضرت ابوبکر روایت کرده {نحن معاشر الانبياء ما نورث ما تركناه صدقة} {منذری، ۱۴۰۷، ۳۰۶}. ترجمه: پیامبران علیهم السلام چیزی به میراث نمی گزارند اگر چیزی مانده صدقه است.} تخصیص زدند.

و همچنان از آیه مبارکه {وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا..} {مائده: ۳۸}. ترجمه: دست مرد دزد و زن دزد را به کیفر عملی که انجام داده اند به عنوان یک مجازات الهی قطع کنید. کمتر از حد نصاب را بیرون کرده و آنرا به حدیث {لَا قَطْعَ إِلَّا فِي رُبْعٍ دِينَارٍ} {طبرانی، ۱۴۱۵، ۳۰۶}. ترجمه: فقط در چهارم حصه دینار دست دزد قطع گردد. تخصیص زدند.

جمهور از تکذیب سخن فاطمه بن قیس توسط حضرت عمر چنین جواب گفتند: چون تخصیص عموم قرآن بواسطه ای خبر واحد از دید عمر مردود بوده و اصلا تکذیب بخاطر متردد بودن عمر در صدق کلام فاطمه است از این جهت گفت: چگونه قول خدا و پیامبر را به حرف خانمی که نمیدانیم راست می گوید یا دروغ به یاد دارد یا فراموش کرده ترک کنیم؟ (آمدی، ۱۴۰۴، ۱۰۳-۱۰۴).

استاد ابوزهره می گوید: مالکی ها قائل به تخصیص عام قرآن به بواسطه خبر واحد به طور مطلق نیستند بلکه آنرا تحت شرایطی قید مینمایند به تخصیص قرآن از روش استقراء استفاده کرده فرمود: مالکی ها زمانی خبر واحد را مخصص عام قرآن میدانند که عمل اهل مدینه یا قیاس آنرا تایید کند (ابوزهره، 1404، 156).

از نظر فقیه امامی تخصیص در اصطلاح بیرون کردن برخی افراد و مصادیق از شمولیت عام و محدود و محصور نمودن دامنه ای فراگیری عام است (قافی، شریعتی، ۱۳۹۸، ۱۹۳).

فقیهان امامی در رابطه به تخصیص دلیل قطعی الثبوت مثل قرآن با دلیل ظنی الثبوت چون خبر واحد به چندگروه تقسیم شدن گروه اول که اکثریت آنها را شکل میدهد قائل به جواز تخصیص شدند و تعداد اندکی نظر به دلائل قائل به عدم جواز تخصیص شدند (صالحی زندرانی، ۱۳۸۲، ۱۶۵). هر کدام دلائلی را برای اثبات نظر شان ارائه کردند اما در اینجا به دلائل اکثر اکتفا میگردد. و چنانچه جعفر سبحانی می فرماید: قول راجح نیز همین قول اکثر است.

۱- اگر چه خبر واحد ظنی است و اعتبار آن به دلیل قطعی ثابت شده از این جهت میتواند تخصیص بزند.

بدون شک در بخش احکام و غیر آن بسیاری از آیات قرآن دارای اجمال است این اجمال بوسیله خبر واحد مشخص و بر طرف می گردد این در ذات خود نوع خدمت به قرآن است. بنابراین هنگامیکه ابهام آنرا بر طرف کند میتواند عام قرآن را نیز تخصیص بزند (سبحانی، ۱۳۹۳، ۱۳۸ و ۱۳۹).

۲- سیره فقیهان از این زمان تا زمان ائمه معصوم "ع" این بوده که عام قرآن را بوسیله خبر واحد معتبر تخصیص می زدند.

۳- اگر قائل به تخصیص عام قرآن بواسطه ای خبر واحد نشویم لغویت خبر واحد لازم می گردد (صالحی مازندرانی، مظفر، ۱۳۸۲).

مثال های از تخصیص عام قرآن توسط خبر واحد:

آیه {يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ خَظِّ الْأُنثِيَيْنِ...} {نساء: ۱۱}. ترجمه: خداوند درباره (ارث بردن) فرزندان (و پدران و مادران) به شما فرمان می دهد و بر شما واجب می گرداند که (چون مُردید و دخترانی و پسرانی از خود به جای گذاشتید) بهره یک مرد به اندازه بهره دو زن است. به واسطه حدیث {لَا مِيرَاثَ لِلْقَاتِلِ} (طوسی، ۱۴۰۷، ۳۷۸). ترجمه: قاتل میراث نمیبرد. تخصیص زدند.

و همچنان آیه {...وَأَجَلَ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ...} {نساء: ۲۴}. ترجمه: برای شما ازدواج با زنان دیگری جز اینان حلال گشته است. به حدیث {نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ص عَنْ تَزْوِيجِ الْمَرْأَةِ عَلَى عَمَّتِهَا وَ خَالَتِهَا..} (حرعاملی، ۱۴۰۷، ۴۹۰). در اینجا عموم قرآن جمع نمودن برادر زاده را همراهی خاله و عمه اش شامل می شود و این عموم توسط خبر واحد تخصیص خورده که از جمع نمودن در همسر با عمه و خاله اش منع می کند مگر به اجازه وی. نظر اکثر فقیهان امامی و احناف در مورد جواز تخصیص عام به واسطه ای خبر واحد نزدیک هم هستند.

پاره‌ای از اختلافات فقهی بر خواسته از اختلاف در این قاعده

اختلافات فوق الذکر بر فروع فقهی تاثیر عمیق خود را گذاشته و هر مذهب طبق مبنای اصولی خود فروع فقهی را استنباط نمودند که به چند مورد از آن ذیلا اشاره می کنیم.

مسئله ذبیحه متروک التسمیه

الف: امام ابوحنیفه می گوید: اگر از روی قصد نام خدا را ترک کند مذبحه حرام است و اگر از روی فراموشی باشد حرام نیست.

دلایل احناف

امام ابوحنیفه و همفکرانش به عموم این آیه عمل کردند: {وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ}. {انعام: ۱۲۱}. ترجمه: از گوشت حیوانی نخورید که (به هنگام ذبح عمداً) نام خدا بر آن برده نشده است (و یا به نام دیگران و یا به خاطر بتان سر بریده شده است). و فرمودند: آیه مبارکه فوق الذکر بر تحریم هر حیوان متروک التسمیه دلالت دارد فرق نمیکند که ذبح کننده مسلمان باشد یا غیر مسلمان، و ترک تسمیه قصداً باشد یا سهواً. و همچنان حدیثی وجود ندارد که بتوان این عموم قرآن کریم را تخصیص بزند چونکه دلالت عام قطعی است و اخبار وارده همه ظنی هستند، ظنی نمیتواند قطعی را تخصیص نماید. اما احناف خوردن مذبحه ای که تسمیه فراموش شده جواز داده و ناسی را حکما ذاکر تلقی کردند چونکه شارع آنرا انسان مکلف پنداشته است بخاطر ضرورت و دفع مشقت از مردم (مرغینانی، ۱۴۱۷، ۱۱۲).

ب: امام مالک و حمد بن حنبل در سخن مشهورشگفته است: در هنگام ذبح نام خدا برده نشود، ذبیحه حرام است، خواه از روی قصد آن را ترک کرده باشد یا از روی فراموشی و نسیان و نظر ابن سیرین و گروهی از متکلمین نیز همین است.

دلایل امام مالک

آیه ناسخ حدیث است اما ابن رشد فرموده: تسمیه در صحت ذکات ذبیحه شرط نیست زیرا مفهوم قول خداوند جل جلاله {وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ}. {انعام: ۱۲۱}. ترجمه: از گوشت حیوانی نخورید که (به هنگام ذبح عمداً) نام خدا بر آن برده نشده است (و یا به نام دیگران و یا به خاطر بتان سر بریده شده است). چنین است. یعنی "خودمرده ای را که نیت پاکی آن نشده نخورید چونکه فسق است" و مفهوم آیه {فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ..} {انعام: ۱۱۷}. ترجمه: پس از گوشت چهارپایی بخورید که به هنگام ذبح نام خدا را بر آن برده اند. این است یعنی از گوشت های که هنگام ذبح نیت پاکی آنرا کرده شده بخورید. در اینجا آیه دلالت بر وجوب تسمیه در هنگام ذبح نمیکند بلکه تصدیق می کند اگر چه در نیت هم باشد (بعلش، ۱۴۲۰، ۱۰۷).

دلیل امام احمد

احادیث که در مورد تسمیه در هنگام ذبح وارد شده از نظر امام احمد هیچکدام ثابت نیست چونکه هیچ یک در کتابهای سنن مشهور وارد نشده است (قدامه، ۱۴۲۱، ۱۴۰).

ج: امام شافعی و احمد در روایت دیگری می گوید: اگر نام خدا را هنگام ذبح بر ذبیحه برده نشود خواه از روی قصد باشد یا از سهو مذبوحه حلال است. مشروط بر آنکه ذابح و کسی که ذبح را انجام می دهد اهل ذبح باشد. و عموم آیه را به احادیث ذیل خاص دانستند.

دلایل:

۱- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ قَوْمًا قَالُوا لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ قَوْمًا يَأْتُونَ بِاللَّحْمِ، لَا نَذْرِي: أَذْكَرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَمْ لَا؟ فَقَالَ: «سَمُّوا عَلَيْهِ أَنْتُمْ وَكَلُّوهُ» قَالَتْ: وَكَانُوا حَدِيثِي عَهْدٍ بِالْكَفْرِ تَابَعَهُ. (بخاری، ۱۴۰۷، ۹۲). ترجمه: از حضرت عایشه روایت شده است که گروهی از پیامبرص سوال کردند که ای رسول الله گاهی بعضی از مردم برایمان گوشت می آورند ما نمی دانیم که بر آن نام خدا گفته شده یا خیر؟ پیامبرص گفت: «شما خودتان نام خدا را ببرید و آن را بخورید». عایشه گفت: کسانی که این سوال را کردند تازه مسلمان بودند و فاصله ای چندانی با کفر نداشتند. خطابی با استناد حدیث میگوید: "از حدیث حضرت عائشه آشکار می گردد که تسمیه بر ذبیحه شرط نیست، اگر شرط می بود هیچگاهی در امر مشکوک مباح نمیگردید همانطوریکه اگر در خود مذبوحه شک گردد که آیا ذبح شرعی شده یا خیر؟ این حکم جاری است (شوکانی، ۱۴۲۷، ۱۴۰).

۲- «ذَبِيحَةُ الْمُسْلِمِ حَلَالٌ ذَكَرَ اسْمَ اللَّهِ أَوْ لَمْ يَذْكُرْ» (بيهقي، ۱۴۲۴، ۴۰۲). ترجمه: مذبوحه شخص مسلمان حلال است چه یاد خدا را بر آن کرده باشد یا نکرده باشد.

۳- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَرَأَيْتَ الرَّجُلَ يَذْبَحُ، وَيَنْسِي أَنْ يُسَمِّيَ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «اسْمُ اللَّهِ عَلَى فَمِ كُلِّ مُسْلِمٍ» (دارقطنی، ۱۳۸۶، ۲۹۵). ترجمه: از ابو هریره رضی الله عنه روایت است مردی از رسول الله سوال کرده فرمود: آیا دیدید فردی را که هنگام ذبح کردن اسم خدا را بر آن فراموش می کند رسول الله فرمودند: نام خدا به زبان هر مسلمان است. در رابطه به نسخ احادیث گفته شده است که آیه مکی است و حدیث بخاری مدنی است و ورودش بعد از آیه است بناء امکان نسخ آن توسط ممکن نیست.

دیدگاه ظاهریه

دیدگاه اهل ظاهر بر این است که خوردن متروک التسمیه حرام است فرق نمیکنند که سهوا باشد یا از روی قصد و اینها به عموم آیه عمل کردند. ابن حزم فرموده: نباید از متروک التسمیه چه قصدی باشد یا سهوی نباید خورده شود و دلیل آن عموم آیه مبارکه {و لا تاكلوا مما لم يذكر اسم الله عليه و انه لفسق} است.

و جواب اینها به دلایل مذاهب دیگر این است که می گوید: هیچ دلیلی وجود ندارد که عموم این آیه مبارکه را تضعیف کند و آنرا تخصیص نماید (ابن حزم، ۲۰۱۵، ۴۱۲).

نتیجه گیری و بررسی

بعد از بررسی نظر فقیهان اسلامی به به نظر می رسد که ظاهرا قول امام شافعی نسبت به اقوال دیگر راجح تر باشد به دلیل اینکه احادیث را که در رابطه به حلال بودن مذبوحه متروک التسمیه نقل کرده و به آنها استدلال نموده از لحاظ تاریخی بعد از آیه بوده و همچنان موارد دیگر چون موارد ذیل سبب تقویه و ارجحیت سخن امام شافعی می گردد.

۱- قول خداوند جل جلاله: {... وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ...} ترجمه: و (ذبائح و) خوراک اهل کتاب (جز آنچه با آیات دیگر تحریم شده است) برای شما حلال است. قرآن کریم خوردن مذبوحه اهل کتاب را در حالیکه در تسمیه شان شک است "شاید اصلا خدا را یا نکنند" مباح گردانیده

۲- اگر بردن نام خدا شرط حلال بودن مذبوحه باشد چرا در وقت فراموشی ساقط می گردد. از جانب دیگر در نماز طهارت شرط است به فراموشی آن اگر نماز خوانده شود، درست نیست از واضح می گردد که تمسیه شرط حلیت مذبوحه نیست. بنابراین مراد آیه مبارکه آنچیز است که برای بوتهای ذبح شده باشد.

در زمینه شمس الدین رملی می گوید: منظور از آیه مبارکه و {وَلَا كَلُوا مِمَّا...} آنچیز است که بر مذبوحه اسم غیر خدا برده شده باشد یعنی بنام بوتها ذبح صورت گرفته باشد نظر به آیه {وَمَا أَهْلٌ لِّغَيْرِ اللَّهِ بِهِ} {مانده: ۵}. و نیز سیاق آیه بر آن دلالت دارد که فرموده: {انه لفسق} حالت که در آن فسق است همان حالت است که اهلل به غیر از خدا باشد (رملی، ۱۴۰۴، ۱۱۲).

ب- مسئله پناه بردن مباح الدم به حرم مکه

به اتفاق علماء هر کس در حرم مکه مرتکب قتل شود، جایز است او را قصاص نمود. و همچنان علماء اتفاق نظر دارند در رابطه به مورد قصاص قرار گرفتن کسیکه مرتکب گناهی که واجب کننده ای قصاص در اندامها است بعد از ارتکاب گناه به حرم مکه پناهنده شده.

اما علماء اختلاف نظر دارند در رابطه به جانی که در خارج حرم مرتکب جنایت شده و سپس به حرم مکه پناه برده، آیا قصاص می گردد یا خیر؟

الف: امام ابوحنیفه: او را نباید در حرم قصاص کرد، ولی باید بروی تنگ گرفت و چیزی بوی فروخته نشود و چیزی از او نخرند تا اینکه از حرم بیرون آید و در خارج حرم قصاص گردد (قرطبی، ۱۴۲۷، ۱۴۰).

دلایل امام ابوحنیفه

امام ابوحنیفه به عدم اقامه ای حدود و قصاص در حرم به این آیه مبارکه استدلال کرده است. {وَمَنْ دَخَلَ كَانَ آمِنًا..} {آل عمران: ۹۷}. ترجمه: هر کس داخل حرم گردد در امن است. بنابراین اگر کسی مرتکب عمل زشتی در خارج حرم گردد سپس به حرم پناه ببرد جزای آن جرم بر آن در حرم اقامه نمی گردد (طهماز، ۱۴۳۰، ۳۸۸-۳۸۹).

ب: جمهور اهل سنت:

جمهور فقهاء از جمله امام شافعی و مالک رح در رابطه به کسیکه در خارج حرم مرتکب جنایتی گردد و در حرم شریف پناهنده شود بر او حدود و قصاص در حرم اقامه می گردد و آنرا به کسیکه در داخل حرم مرتکب جرم می گردد قیاس نمودند، همانطوریکه در داخل مرتکب جنایت گردد بر آن حدود و قصاص اقامه می گردد اگر کسی در بیرون مرتکب گردد و سپس پناهنده شود بر آن نیز تطبیق می شود نظر به آیه مبارکه {...وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ...} {بقره: ۱۹۱}. ترجمه: با آنان در کنار مسجدالحرام کارزار نکنید، مگر آن گاه که ایشان در آنجا با شما بستیزند (و حرمت مسجدالحرام را محفوظ ندارند). پس اگر با شما جنگیدند ایشان را بکشید (شوکانی، ۱۳۸۲، ۴۳).

در این رابطه شهاب الدین زنجانی می گوید: امام شافعی رح عموم آیه مبارکه را به واسطه قیاس خاص گردانیده است بخاطر واجب بودن استیفای قصاص و بعید بودن احتمال مانع از تطبیق قصاص، چونکه در میان پناه بردن به حرم و از بین رفتن حقوق انسانها مناسبتی وجود ندارد (زنجای، ۱۳۹۸، ۱۷۶-۱۷۷).

البته در باره آیه مبارکه من دخله کان آمنا دیدگاههای دیگری نیز است که آنرا حمل بر اخبار زمان جاهلیت عرب می کنند. ن بعد از مطالعه و بحث و بررسی و قرار دادن نظر فقیهان با دلایل شان در کنار هم به نظر میرسد دیدگاه احناف نظر به چند دلیل راجح تر باشد.

۱- هیچ دلیلی وجود ندارد که عموم آیه {من دخله کان آمنا} را تخصیص نماید و از جانب دیگر حرم شریف بدون شک جای مطمئن نه تنها برای انسانها بلکه برای حیوانات نیز بوده است.

۲- در عدم قصاص جانی پناهنده در حرم تا وقت خروجش از حرم هیچ نوع حقوق مجنی علیه تلف نمی گردد و فقط اندکی تاخیر در اجرای حدود و قصاص صورت می گیرد.

شریعت اسلامی عفو را در مواردی زیادی بهتر از انجام حدود و قصاص دانسته است و احتمال آن می رود تا هنگام خروج جانی از حرم که خروجش نظر به دید احناف حتمی است در قلب ورثه مقتول ترحم نسبت به جانی بوجود آید و آنرا مورد عفو و بخشش قرار دهد.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

- آمدی، علی بن سبف الدین. (۱۴۰۴). الاحکام فی الاصول الاحکام، بیروت: دارالکتب العربی، ج اول، ابن حزم، علی بن احمد بن سعید. (۲۰۱۵ م). المحلی بالاثار، بیروت: دار الکتب، ج ۷. ابن قدامه، مقدسی، عبدالله بن احمد. (۱۴۲۱). المغنی، مصر: مکتبه السوادی، اول. اسنوی، قرافی. (۱۴۲۴ هـ ق) نهایی السؤل شرح منهاج الوصول فی علم اصول، بیروت: عالم الکتب و شرح تنقیح الفصول فی اختصار المحصول فی الاصول، بیروت: دار الفکر، اول. الرملی، شمس الدین محمد بن ابی العباس (۱۴۰۴ هـ ق). نهایی المحتاج الی شرح المنهاج، بیروت: دار الفکر، ج ۸. بخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۰۷). صحیح البخاری، بیروت: دار ابن کثیر، سوم. بعلش، محمد بن احمد بن محمد، تقریرات علی حاشیه الدسوقی والشرح الکبیر، بیروت: دارالفکر، بی تا. بیهقی، احمد بن الحسین. (۱۴۲۴). سنن الکبری، بیروت: دار العلمیه، اول، ج نو. بیهقی، احمد بن الحسین. (۱۳۴۴ هـ ق). السنن الکبری للبیهقی، حیدرآباد هند، مجلس دائره المعارف النظامیه الکائنه، اول، ج ۶. تفتازانی، سعدالدین، انصاری لکنوی، محمد عمر. (۱۴۲۳ هـ ق). التلویح علی التوضیح، فواتح الرحموت شرح مسلم الثبوت، بیروت: دارالکتب العلمیه، اول، ج ۱. جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۰۷ هـ ق). الصحاح، تحقیق: محمد مصطفی، اعظمی، بیروت: دار العلم للملایین، چهارم. حرعاملی، محمد بن حسین. (۱۴۰۷). وسائل الشیعه، محقق، موسسه آل بیت، محقق، موسسه آل بیت، قم: موسسه آل بیت، اول. دار قطنی، علی بن عمر. (۱۴۲۵ هـ ق). سنن الدار القطنی، بیروت: دارالکتب العلمیه، اول. دار قطنی، علی بن عمر. (۱۳۸۶). سنن الدار القطنی، بیروت: دار المعرفه، ج ۴، ص ۲۹۵. دارمی، عبدالله بن عبد الرحمن. (۱۴۳۴ هـ ق). سنن الدارمی، بیروت: دارالبشائر، اول. دارمی، عبدالله بن عبد الرحمن. (۱۴۰۷ هـ ق). سنن الدارمی، بیروت: دار الکتب العربی، اول، ج ۴. رازی، محمد بن عمر بن الحسن. (۱۴۱۸ هـ ق). المحصول، تحقیق: طه جابر فیاض، العلوانی، بیروت: موسسه الرساله، سوم. زحیلی، وهبه، اصول الفقه الاسلامی، دمشق: دارخیر، بی تا. زراعت، عباس. (۱۳۹۳ هـ ق). ترجمه و شرح کامل الوسیط فی اصول الفقه، تهران: دانش پذیر، ششم. زنجای، محمود بن احمد. (۱۳۹۸ هـ ق). تخریج الفروع علی الاصول، بیروت: موسسه الرساله، اول. زهری، محمد بن سعد. (۱۹۶۸ هـ ق). الطبقات الکبری، تحقیق: احسان، عباس، بیروت: دارصادر. زیدان، عبدالکریم. (۱۹۹۹ م). المدخل لدراسه الشرعیه، بیروت: موسسه الرساله، اول. سبحانی، جعفر. (۱۳۹۳ هـ ق). الوسیط فی اصول الفقه، مترجم: زراعت، عباس، تهران: دانش پذیر، ششم، ج ۲. سرخسی اصول سرخسی، ج ۱، ص ۱۳۲، شافعی، محمد بن ادریس. (۱۳۹۷). الرساله، تهران: نشر احسان. شاشی، احمد بن محمد. (۱۴۰۲ هـ ق). اصول الشاشی، بیروت: دار الکتب، اول.

- شیروانی، علی، غرویانی. (۱۳۸۳ هـ.ق). محسن، ترجمه اصول استنباط، قم: دارالفکر، اول.
- شوکانی. (۱۴۲۷ هـ.ق). نیل الاوطار من اسرار منتفی الاخبار، قاهره: دار بن جوزی، اول، ج ۸.
- شوکانی، محمد بن علی. (۱۴۲۷). إرشاد الفحول إلى تحقیق الحق من علم الأصول، دمشق: دار الکتب العربی، اول.
- صالحی مازندرانی، اسماعیل. (۱۳۸۲ هـ.ق). شرح کفایة الاصول، قم: صالحان، اول.
- طبرانی، سلیمان بن احمد. (۱۴۱۵ هـ.ق). المعجم الاوسط، تحقیق: طارق بن عوض الله، حسینی، قاهره: دارالحرمین، بی تا.
- طبسی، نجم الدین، موارد السجن فی النصوص والفتوی، قم: انتشارات تبلیغات اسلامی خوزه، اول، بی تا.
- طوسی، محمد بن الحسین. (۱۴۰۷). تهذیب الاحکام، محقق: خراسانی، حسن الموسوی، تهران: دارالکتب الاسلامی، چهارم.
- طهماز، عبد الحمید محمود. (۱۴۳۰ هـ.ق). الفقه الحنفی فی ثوبه الجدید، دمشق: دار القلم، دوم.
- عراقی، احمد بن عبدالرحیم. (۱۴۲۵ هـ.ق). الغیث الهامع شرح جمع الجوامع، محقق: تامر، حجازی، بیروت: دارالکتب العلمیه، اول.
- قافی، حسین، شریعتی، سعید. (۱۳۹۷ هـ.ق). اصول فقه کاربردی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، هجدهم.
- قرطبی، محمد بن احمد. (۱۴۲۷ هـ.ق). الجامع لاحکام القرآن، محقق: ترکی، عبد الله، بیروت: مؤسسه الرساله.
- قزوینی، محمد بن یزید. (۱۴۱۹ هـ.ق). سنن ابن ماجه، تحقیق: قواد، عبد الباقي، بیروت: دارالفکر، ج ۱.
- محمد، ابوزهره، اصول الفقه، بیروت: دارالفکر العربی، بی تا.
- محمدی، علی، شرح اصول استنباط، قم: دارالفکر، سوم، بی تا.
- مرتضی، مطهری، فقه و حقوق، قم: وزیری، اول، بی تا.
- مرغینانی، برهان الدین. (۱۴۱۷ هـ.ق). الهدایة فی شرح البدایة المبتدی، کراچی: اداره القرآن و العلوم الاسلامیه.
- مظفر، محمد رضا. (۱۳۷۵ هـ.ق). اصول الفقه، قم: اسماعیلیان، پنجم.
- معین، محمد، فرهنگ معین، تهران: ادنا، ۱۳۸۶ هـ.ش.
- ملا خسرو، محمد بن فرامرن. (۱۳۲۱ هـ.ق). مرآة الاصول فی شرح مرآة الوصول، بی م: شرکه صحافیہ عثمانیه، اول.
- منذری، عبد العظیم بن عبد القوی. (۱۴۰۷ هـ.ق). مختصر صحیح مسلم، تحقیق: محمد ناصر الدین، آلبانی، بیروت: المكتبة الاسلامیه، ششم.
- نسفی، کشف الاسرار شرح المصنف علی المنار، بیروت: دار الکتب العلمیه، اول، بی تا.
- وجدانی فر، قدرت الله. (۱۴۲۶ هـ.ق). الجواهر الفخریه فی شرح روضة البهیة، قم: سماء قلم، دوم.